



اخلاق اسلامی

(مبانی و مفاهیم)

محمد داودی

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار ناشر

کتاب‌های دانشگاه پیام نور حسب مورد و با توجه به شرایط مختلف یک درس در یک یا چند رشته دانشگاهی، به صورت کتاب درسی، متن آزمایشگاهی، فرادرسی، و کمک درسی چاپ می‌شوند.

کتاب درسی ثمره کوشش‌های علمی صاحب اثر است که براساس نیازهای درسی دانشجویان و سرفصل‌های مصوب تهیه و پس از داوری علمی، طراحی آموزشی، و ویرایش علمی در گروه‌های علمی و آموزشی، به چاپ می‌رسد. پس از چاپ ویرایش اول اثر، با نظرخواهی‌ها و داوری علمی مجدد و با دریافت نظرهای اصلاحی و متناسب با پیشرفت علوم و فناوری، صاحب اثر در کتاب تجدیدنظر می‌کند و ویرایش جدید کتاب با اعمال ویرایش زبانی و صوری جدید چاپ می‌شود.

متن آزمایشگاهی (م) راهنمایی است که دانشجویان با استفاده از آن و کمک استاد، کارهای عملی و آزمایشگاهی را انجام می‌دهند.

کتاب‌های فرادرسی (ف) و **کمک درسی** (ک) به منظور غنی‌تر کردن منابع درسی دانشگاهی تهیه و بر روی لوح فشرده تکثیر می‌شوند و یا در وبگاه دانشگاه قرار می‌گیرند.

مدیریت تولید محتوا و تجهیزات آموزشی

فهرست مطالب

۱	فصل اول: کلیات
۲	۱. تعریف علم اخلاق
۴	۲. اهمیت و ضرورت اخلاق
۸	۳. رابطه علم اخلاق با دیگر علوم
۱۲	۴. تاریخچه علم اخلاق اسلامی
۱۴	۵. رویکردهای مختلف در اخلاق اسلامی
۱۵	خلاصه فصل
۱۸	سؤال‌های چهار گزینه‌ای
۲۰	پرسش‌های مروری
۲۰	برای پژوهش
۲۱	منابع پیشنهادی برای مطالعه بیشتر
۲۳	فصل دوم: مبانی اخلاق اسلامی
۲۴	۱. هدفمندی انسان
۲۷	۲. هدف انسان
۲۹	۲.۱. آیین بندگی
۳۲	۳. توانمندی انسان برای اخلاقی زیستن
۳۵	۳.۱. خلق و خوی انسان تغییرناپذیر است
۳۷	۳.۲. اخلاقی زیستن مستلزم از بین رفتن شهوت و غضب در انسان است.
۳۹	۳.۳. اخلاقی زیستن با آزادی انسان ناسازگار است
۴۰	خلاصه فصل دوم

۴۲	سؤال‌های چهار گزینه‌ای
۴۴	پرسشهای مروری
۴۴	برای پژوهش
۴۵	منابع پیشنهادی برای مطالعه بیشتر
۴۷	فصل سوم: فضیلت‌های اخلاقی ایمانی
۴۸	۱. دورنمایی از فضایل و رذایل اخلاقی در قرآن و روایات
۴۹	۲. فضیلت‌های اخلاقی ایمانی
۵۰	۲.۱. محبت خدا، پیامبر ﷺ و اهلبیت علیهم‌السلام
۵۱	۲.۱.۱. مفهوم محبت
۵۲	۲.۱.۲. منشأ محبت
۵۳	۲.۱.۳. آثار و پیامدهای محبت
۵۴	۲.۱.۴. راه رسیدن به محبت خدا و پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام
۵۵	۲.۲. تسلیم بودن در برابر خدا
۵۶	۲.۲.۱. مفهوم تسلیم بودن در برابر خداوند
۵۸	۲.۲.۲. آثار تسلیم بودن در برابر خدا
۵۸	۲.۲.۳. منشأ تسلیم و راه رسیدن به آن
۵۸	۲.۳. خوف و رجا (بیم و امید)
۵۹	۲.۳.۱. مفهوم خوف و رجا
۶۰	۲.۳.۲. منشأ خوف و رجا
۶۱	۲.۳.۳. آثار خوف و رجا
۶۲	۲.۳.۴. راه تحصیل خوف و رجا
۶۳	۲.۴. توکل
۶۳	۲.۴.۱. مفهوم توکل
۶۵	۲.۴.۲. منشأ توکل
۶۶	۲.۴.۳. مراتب و درجات توکل
۶۶	۲.۴.۴. آثار توکل
۶۷	۲.۴.۵. راه رسیدن به صفت توکل
۶۸	۲.۵. شکر
۶۹	۲.۵.۱. مفهوم شکر

۷۰	۲.۵.۲. منشأ شکر
۷۱	۲.۵.۳. مراتب و درجات شکر
۷۱	۲.۵.۴. آثار شکر
۷۲	۲.۵.۵. راه رسیدن به صفت شکر
۷۳	۲.۶. صبر و استقامت
۷۴	۲.۶.۱. مفهوم صبر
۷۵	۲.۶.۲. منشأ صبر
۷۶	۲.۶.۳. درجات و مراتب صبر
۷۷	۲.۶.۴. انواع صبر
۷۸	۲.۶.۵. آثار صبر
۷۸	۲.۶.۶. راه دستیابی به صفت صبر
۷۹	۲.۷. اخلاص
۸۱	۲.۷.۱. مفهوم اخلاص
۸۳	۲.۷.۲. منشأ اخلاص
۸۳	۲.۷.۳. مراتب و درجات اخلاص
۸۴	۲.۷.۴. آثار و پیامدهای اخلاص
۸۴	۲.۷.۵. راه رسیدن به اخلاص
۸۵	۲.۸. اعتدال (میانۀ روی)
۸۷	۲.۸.۱. مفهوم میانۀ روی
۸۸	۲.۸.۲. منشأ اعتدال
۸۸	۲.۸.۳. آثار اعتدال
۸۹	۲.۸.۴. راه رسیدن به اعتدال
۸۹	خلاصه فصل سوم
۹۱	سؤال‌های چهار گزینه‌ای
۹۳	پرسش‌های مروری
۹۳	برای پژوهش
۹۳	منابع پیشنهادی برای مطالعه بیشتر
۹۵	فصل چهارم: فضیلت‌های اخلاقی ایمانی
۹۶	۱. احسان

۹۸	۱.۱. مفهوم احسان
۹۹	۱.۲. مصداقهای احسان به مردم
۱۰۰	۱.۳. مصداقهای احسان به والدین
۱۰۱	۱.۴. منشأ احسان
۱۰۲	۱.۵. آثار احسان
۱۰۳	۱.۶. راه نیکوکار شدن
۱۰۴	۲. عدل و انصاف
۱۰۶	۲.۱. مفهوم عدل و انصاف
۱۰۸	۲.۲. منشأ عدل و موانع عدالت ورزی
۱۰۹	۲.۳. آثار عدل
۱۱۰	۲.۴. راه عادل شدن
۱۱۱	۳. امر به معروف و نهی ازمنکر
۱۱۲	۳.۱. مفهوم امر به معروف و نهی ازمنکر
۱۱۳	۳.۲. آثار امر به معروف و نهی ازمنکر
۱۱۴	۳.۳. شرایط امر به معروف و نهی ازمنکر
۱۱۴	۳.۴. راه و روش امر به معروف و نهی ازمنکر
۱۱۵	۴. اصلاح میان مردم
۱۱۷	۵. عفت
۱۱۸	۵.۱. مفهوم عفت
۱۱۹	۵.۲. سرچشمه‌های عفت
۱۲۰	۵.۳. آثار عفت
۱۲۱	۵.۴. راه رسیدن به صفت عفت
۱۲۲	۶. سخنان نیکو گفتن
۱۲۳	۶.۱. مفهوم سخن نیکو
۱۲۵	۶.۲. آثار سخن نیکو
۱۲۶	۶.۳. راه نیکو سخن گفتن
۱۲۷	۷. عفو و گذشت
۱۲۹	۷.۱. مفهوم عفو و گذشت
۱۳۰	۷.۲. آثار عفو و گذشت
۱۳۱	۷.۳. منشأ عفو و گذشت و راه رسیدن به آن

۱۳۳	۸. همیاری در کارهای نیک و ناهمیاری در کارهای ناپسند
۱۳۴	۸.۱. مفهوم همیاری در کارهای نیک
۱۳۵	۸.۲. آثار همیاری در کارهای نیک و ناهمیاری در کارهای زشت
۱۳۵	۸.۳. موانع همیاری در نیکی‌ها و ناهمیاری در زشتی‌ها و راه از میان بردن آنها
۱۳۶	۹. اهتمام به امور مسلمانان و رسیدگی به آنها
۱۳۸	۹.۱. مصداق‌های اهتمام به امور مسلمانان
۱۳۹	۹.۲. آثار اهتمام به امور مسلمانان
۱۴۰	۹.۳. سرچشمه‌های اهتمام به امور مسلمانان
۱۴۱	۹.۴. راه و روش اهتمام به امور مسلمانان
۱۴۱	خلاصه فصل چهارم
۱۴۳	سؤال‌های چهار گزینه‌ای
۱۴۵	پرسش‌های مروری
۱۴۵	برای پژوهش
۱۴۶	منابع پیشنهادی برای مطالعه بیشتر
۱۴۷	فصل پنجم: آشنایی با برخی رذایل اخلاقی
۱۴۸	۱. ارتکاب گناه
۱۴۹	۱.۱. مفهوم گناه
۱۵۰	۱.۲. آثار گناه
۱۵۱	۱.۳. انواع گناهان
۱۵۲	۱.۴. سرچشمه‌های گناه
۱۵۳	۱.۵. راه دوری از گناه
۱۵۶	۲. پیروی از هوای نفس
۱۵۸	۲.۱. مفهوم هوای نفس
۱۵۸	۲.۲. آثار پیروی از هوای نفس
۱۶۰	۲.۳. منشأ پیروی از هوای نفس و راه مبارزه با آن
۱۶۰	۳. غضب
۱۶۱	۳.۱. حدود غضب
۱۶۲	۳.۲. آثار غضب
۱۶۳	۳.۳. راه مبارزه با غضب

۱۶۵	۴. طمع
۱۶۵	۴.۱. مفهوم طمع
۱۶۶	۴.۲. آثار طمع
۱۶۷	۴.۳. راه مبارزه با طمع
۱۶۷	۵. حسد
۱۶۸	۵.۱. مفهوم حسد
۱۶۹	۵.۲. آثار حسد
۱۷۰	۵.۳. منشأ حسد و راه مبارزه با آن
۱۷۲	۶. تکبر
۱۷۴	۶.۱. مفهوم تکبر
۱۷۵	۶.۲. اقسام تکبر و درجات آن
۱۷۶	۶.۳. آثار تکبر
۱۷۸	۶.۴. منشأ تکبر و راه مبارزه با آن
۱۷۹	۷. لجام گسیختگی زبان
۱۸۱	۷.۱. مفهوم لجام گسیختگی زبان
۱۸۳	۷.۲. آثار لجام گسیختگی زبان
۱۸۴	۷.۳. عوامل لجام گسیختگی زبان و راه‌های مهار کردن آن
۱۸۵	خلاصه فصل پنجم
۱۸۷	سؤال‌های چهار گزینه‌ای
۱۸۹	پرسش‌های مروری
۱۸۹	برای پژوهش
۱۹۰	منابع پیشنهادی برای مطالعه بیشتر
۱۹۱	منابع

فصل اول

کلیات

اهداف آموزشی

از دانشجو انتظار می‌رود، پس از مطالعه این فصل بتواند:

۱. ضرورت و اهمیت علم اخلاق را از منظر قرآن بیان کند.
۲. ضمن تعریف واژه اخلاق، علم اخلاق را از دیدگاه‌های مختلف تعریف نماید.
۳. رابطه علم اخلاق را با فلسفه اخلاق، توضیح دهد.
۴. رابطه علم اخلاق را با علم حقوق و فقه تبیین کند.
۵. رابطه علم اخلاق را با تعلیم و تربیت، روشن نماید.
۶. رابطه علم اخلاق را با علم روانشناسی، توضیح دهد.
۷. تاریخچه علم اخلاق اسلامی را به اختصار بیان کند.
۸. رویکردهای مختلف در اخلاق اسلامی را تبیین و بررسی نماید.
۹. رویکرد مورد پذیرش در این کتاب را بیان کند.

در این فصل مباحث مقدماتی اخلاق اسلامی شامل تعریف علم اخلاق، ضرورت و اهمیت علم اخلاق، رابطه اخلاق با فلسفه اخلاق، علم حقوق و فقه، روانشناسی و تعلیم و تربیت، تاریخچه علم اخلاق اسلامی و رویکردهای مختلف در اخلاق اسلامی را بررسی می‌کنیم و در پایان رویکرد مقبول این کتاب در بررسی اخلاق اسلامی را بیان می‌نماییم.

۱. تعریف علم اخلاق

برای به دست دادن تعریفی دقیق از علم اخلاق، ابتدا معنای لغوی واژه اخلاق را بیان و پس از آن معنای اصطلاحی آن از منظر برخی غلمای اخلاق بررسی می‌گردد.

اخلاق جمع «خُلُق» است. خُلُق حالت و کیفیتی باطنی است که با چشم سر و حواس ظاهری، دریافتنی نیست. در مقابل، «خَلَق» عبارت است از حالت و کیفیتی محسوس که با چشم سر و حواس ظاهری دریافتنی است. در زبان فارسی صورت در معنای دوم به کار می‌رود و سیرت در معنای اول. صورت به ویژگی‌های ظاهری انسان مانند رنگ پوست، مو، بلندی و کوتاهی قد، چاقی و لاغری و زشتی و زیبایی گفته می‌شود و سیرت نیز به ویژگی‌های باطنی و معنوی انسان مانند مهربانی، نرمخویی و شجاعت که این ویژگی‌ها با حواس ظاهری دریافتنی نیستند، گرچه می‌توان آثار آنها را مشاهده کرد. بنابراین اخلاق صفت‌ها و ویژگی‌های باطنی و معنوی انسان است.

هر خُلُق مقتضی رفتار خاصی است. کسی که صفت و خُلُق سخاوت را داراست، به نیازمندان انفاق می‌کند، و در سختی‌ها به دیگران کمک مالی می‌دهد. وجود یک صفت در فرد موجب می‌شود وی رفتارهای متناسب با آن را بدون احساس سختی و بی هیچ تفکر و تأمل جدی انجام دهد. کسی که سخاوت در وجود او نشسته، به دیگران می‌بخشد، بدون آنکه نیاز داشته باشد درباره درستی این عمل بیندیشد و یا این عمل برای او سخت و سنگین باشد؛ درست به مانند راننده‌ای باسابقه و ماهر که بدون تأمل و احساس اضطراب رانندگی می‌کند.

از سوی دیگر، خُلُق ممکن است امری پسندیده و یا ناپسند باشد. برای مثال، راستگویی و دروغ‌گویی دو صفاتند، اما یکی پسندیده است و دیگری ناپسند. به صفت پسندیده فضیلت و به صفت ناپسند رذیلت می‌گویند.

اکنون که معنای واژه اخلاق روشن شد، می‌توانیم به تعریف علم اخلاق بپردازیم. ابن مسکویه علم اخلاق را تعریف نکرده، اما می‌توان از مجموعه نوشته‌های او به تعریفی از این علم رسید. از علم اخلاق دست یافت. وی هدف از تألیف کتاب تهذیب الاخلاق را چنین بیان می‌کند: "هدف از تألیف این کتاب این است که صفتهایی را در خودمان به وجود بیاوریم که موجب شود رفتارهای صادر از ما زیبا و پسندیده باشند و

کلیات ۳

درعین حال این رفتارها به آسانی و بدون مشقت و سختی از ما صادر شوند" (ابن مسکویه، ۱۴۲۲، ص ۲۷).

وی درباره خلق نیز می‌گوید: "حالتی است که باعث می‌شود افعال مناسب با آن بدون نیاز به فکر و تأمل از فرد صادر شود" (همان، ص ۵۱). بنابراین، از نظر ابن مسکویه علم اخلاق، صفت‌های خوب و بد و راه‌های اکتساب صفت‌های خوب و دوری از صفت‌های بد را بیان می‌کند.

خواجه نصیرالدین طوسی در تعریف علم اخلاق آورده است: "علم است به آنکه نفس انسانی را چگونه خلقی اکتساب تواند کرد که جملگی افعالی که به ارادت او از او صادر شود، جمیل و محمود بود" (طوسی، ۱۳۶۰، ص ۴۸).

بنابراین از نظر خواجه، این علم بیان‌کننده صفت‌هایی است که انسان باید در خود ایجاد کند تا رفتارهای ارادی صادرشده از او همگی نیکو و پسندیده باشد. از این رو، وی در علم اخلاق، هم از صفت‌های خوب و بد و هم از چگونگی کسب صفت‌های خوب و دوری از صفت‌های بد بحث می‌کند.

ملاحمد نراقی در معراج السعاده تعریفی از علم اخلاق به دست نداده است، اما در بیان فایده اخلاق گفته است: "فایده علم اخلاق پاک ساختن نفس است از صفت‌های رذیله و آراستن آن به ملکات جمیله که از آن به تهذیب اخلاق تعبیر می‌شود" (نراقی، ۱۳۵۱، ص ۱۹). بر این پایه، از نظر ایشان در علم اخلاق از فضایل و رذایل و از چگونگی اکتساب فضایل و زدودن رذایل بحث می‌شود.

از تعریف‌های پیش‌گفته روشن می‌شود که موضوع علم اخلاق فضیلت‌ها و رذیلت‌ها و راه‌های ایجاد فضیلت‌ها و مبارزه با رذیلت‌هاست. با این همه، برخی معتقدند اخلاق افزون بر صفت‌های اخلاقی، رفتارهای اخلاقی را نیز شامل می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد در میان علمای اخلاق اختلاف نظر باشد که آیا موضوع علم اخلاق شامل رفتارهای شایسته و ناشایسته است یا تنها منحصر به صفت‌های شایسته و ناشایسته؟ با توجه به اینکه صفت‌های نفسانی تنها از آنرو اهمیت دارند که منشأ رفتارهای خوب یا بد می‌شوند، علم اخلاق صفت‌های خوب و بد و رفتارهای شایسته و ناشایسته را نیز دربرمی‌گیرد. به ویژه آنکه از نظر علمای اخلاق، انجام افعال شایسته و دوری از رفتارهای ناشایست در صورتی از حالت اتفاقی خارج شده و به صورت دائمی

درمی‌آید که انجام رفتارهای خوب و دوری از رفتارهای زشت، در وجود شخص تثبیت و یا به صفتی از صفتهای اخلاقی او تبدیل شده باشد. بنابراین، می‌توان علم اخلاق را این‌گونه تعریف کرد: علم اخلاق علمی است که صفتهای نفسانی خوب و بد (فضایل و رذایل) و اعمال و رفتار اختیاری خوب و بد و نیز شیوه تحصیل صفتهای نفسانی خوب (فضایل) و انجام اعمال پسندیده و شیوه دوری از صفتهای نفسانی بد (رذایل) اعمال ناپسند را بیان می‌کند.

۲. اهمیت و ضرورت اخلاق

دانشمندان مسلمان، علم اخلاق را برترین علم یا دستکم یکی از برترین علوم می‌دانند. ابن مسکویه در کتاب *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق* می‌نویسد: "این علم از همه علوم برتر است و به نیکو کردن رفتار انسان از آن جهت که انسان است، می‌پردازد" (ابن مسکویه، ۱۴۲۲، ص ۵۵). از این‌رو، برخی از دانشمندان مسلمان به دانشجویان توصیه می‌کنند پیش از فراگیری هر علمی به فراگیری علم اخلاق بپردازند (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۴).

علمای اخلاق در اهمیت و اولویت علم اخلاق بر دیگر علوم دلایل متعددی را برشمرده‌اند که به اختصار برخی از آنها بیان می‌گردد:

۱. اخلاق، عامل سلامت روح انسان است: روح انسان، مانند جسم او سلامت و بیماری دارد. **خداوند متعال در قرآن کریم** درباره منافقان می‌فرماید:

فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا (بقره: ۱۰)؛ در دلهایشان مرضی است؛ و خدا بر مرضشان افزود.

همچنانکه برای محافظت از سلامت بدن، آشنایی با ویژگی‌های بدن سالم، بیماری‌ها، علل آنها و راههای درمانشان ضروری است، برای حفظ سلامتی روح نیز آشنایی با ویژگی‌های روح سالم، بیماری‌های روح، علل و راههای درمان آنها لازم است.

سلامت روح در گرو آراسته بودن آن به صفتهای پسندیده و بیماری روح نیز ناشی از تأثیر صفتهای ناپسند در آن است. صفتهای پسندیده و ناپسند و چگونگی آراستن نفس به صفتهای پسندیده و زدودن صفتهای ناپسند از آن، در علم اخلاق بیان می‌شود.

۲. ایجاد توانایی در تشخیص خوب و بد: قدرت تشخیص خوب از بد و زشت از زیبا، در گرو سلامت روحی انسان و تهذیب نفس از آلودگی هاست. خداوند در قرآن می‌فرماید:

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (مطففین: ۱۴)؛ نه چنین است، بلکه آنچه مرتکب می‌شدند زنگار بر دل‌هایشان بسته است. علامه طباطبایی درباره این آیه می‌فرماید: "رفتارهای ناشایست بر قلب انسان تأثیر نهاده، به آن شکل و صورت خاصی می‌دهند؛ آنگونه که قلب انسان از درک حقایق عاجز شود" (طباطبایی، ۱۲۹۷، ج ۲۰، ص ۳۷۸).

ضرب‌المثل‌ی معروف می‌گوید: «عقل سالم در بدن سالم است» این سخن به واقعیتی مهم اشاره دارد و آن اینکه سلامت بدن شرط لازم برای سلامت عقل، یعنی توانایی درک حقایق و تشخیص خوب از بد و حق از باطل است. اما بر اساس دیدگاه قرآنی، انسان در صورتی می‌تواند از توانایی درک حقایق و تشخیص خوب از بد برخوردار باشد که افزون‌بر داشتن سلامت جسمی، از سلامت روحی نیز برخوردار باشد. حتی می‌توان گفت از دید قرآن نقش سلامت روحی بسیار مهم‌تر از نقش سلامت جسمی است. علمی که عهده‌دار بیان سلامت و بیماری روح انسان و راه‌های درمان این بیماری هاست، علم اخلاق نام دارد.

۳. عامل آرامش انسان در زندگی است: آرامش انسان در زندگی، نیز در گرو سلامت روحی اوست. همچنانکه بیماری‌های جسمانی آرام و قرار را از انسان می‌گیرند و زندگی را بر او تلخ می‌کنند، بیماری‌های روحی مانند حسادت، خودبزرگ‌بینی، کینه ورزی و کفر به خدا نیز سکون و قرار را از روح انسان می‌ربایند.

بیماری‌های روحی ممکن است بیماری‌های بدنی نیز ایجاد کنند. امروزه روان‌شناسان معتقدند برخی بیماری‌های بدنی انسان با بیماری‌های روانی ارتباط دارد. برای مثال، افسردگی ممکن است با اختلال در کار دستگاه گوارش ناراحتی‌های خاصی را ایجاد کند. بیماری‌های روحی مستقیم و غیرمستقیم در از میان بردن آرامش روانی انسان مؤثرند و تنها راه خلاصی از آنها، آگاهی عمیق از علم اخلاق و عمل به توصیه‌های آن است.

۴. عامل شادابی در زندگی اجتماعی انسان است: نشاط و شادابی زندگی اجتماعی انسان، تا حد زیادی در گرو اخلاقی زیستن افراد است. به سخن دیگر، سلامت و بیماری روحی اعضای جامعه بر زندگی اجتماعی آنها نیز تأثیر می‌نهد. در جامع‌های که اصول اخلاقی رعایت می‌شود، زندگی اجتماعی از نشاط برخوردار است و جامعه به راحتی می‌تواند به اهداف موردنظر خود در ابعاد اقتصادی و سیاسی برسد. بنابراین سعادت فردی و اجتماعی انسان - چنانکه علمای اخلاق معتقدند - در گرو تخلیق به فضیلت‌های انسانی و پاک بودن نفس از رذیلت‌های اخلاقی است؛ آن‌سان که خداوند در سوره شمس پس از آنکه به نفس انسانی سوگند یاد می‌کند و بیان می‌دارد که باید و نباید و شایسته و ناشایسته را به نفس انسانی الهام کرده، چنین ادامه می‌دهد:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا؛ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (شمس: ۹ و ۱۰)؛ که هر کس آن را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد؛ و هر که آلوده‌اش ساخت، قطعاً در باخت.

شاید به دلیل نقش محوری اخلاق در سعادت فردی و اجتماعی انسان است که خداوند یکی از اهداف اساسی بعثت پیامبران و به ویژه پیامبر اسلام ﷺ را تزکیه نفس انسان‌ها از آلودگی‌ها بیان کرده است:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (جمعه: ۲)؛ اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد، و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ (ری شهری، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۴۹)؛ همانا مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را تکمیل کنم». بر پایه این روایت نیز جایگاه والای اخلاق و تزکیه نفس مردم از آلودگی‌ها و آراستن آنها به فضایل اخلاقی در رسالت پیامبر اسلام ﷺ روشن می‌شود. در روایت‌های دیگری از ایشان آمده است: «اسلام همان نیکخویی است». و «نیکخویی نیمی از دین است» (همان، ص ۱۳۷). که همه این سخنان بیانگر آن است که اخلاق و تهذیب اخلاقی جایگاهی بس والا در دین اسلام دارد.

البته ناگفته پیداست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها در مقام سخن به اخلاق و فضایل اخلاقی ارج نمی‌نهاد، بلکه در عمل و رفتار او نیز فضایل اخلاقی جایگاهی ویژه داشت. در قرآن کریم، اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله چنین ستوده شده است:

وَأَنَّكَ لَـٰعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ (قلم: ۴)؛ و براستی که تو را خویی والا است!

یکی از رفتارهای پیامبر صلی الله علیه و آله که نشان‌دهنده اخلاق والای اوست، رفتارش با مشرکان پس از فتح مکه است. مشرکان مکه از هیچ نامردمی در حق پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان دریغ نکردند و پس از هجرت ایشان به مدینه در جنگهای متعدد برخی از بهترین یاران و خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله را به شهادت رساندند و حتی کمر به قتل خود حضرت بستند، اما با این همه پیامبر صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه فرمان عفو عمومی صادر کرد و همه زشتکاری‌های آنان را نادیده گرفت.

پیامبر صلی الله علیه و آله نه تنها خود به فضایل اخلاقی آراسته بود، بلکه به فضایل اخلاقی دیگران نیز ارج می‌نهاد. سال نهم هجری خاندان حاتم طایی به سرپرستی غدی بن حاتم، هنوز مسلمان نشده بودند. در این سال دختر حاتم طایی به اسارت مسلمانان درآمد. هنگامی که دختر وی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، گفت: "ای محمد! پدرم از دنیا رفت و سرپرستم غدی ناپدید شد. اگر صلاح می‌دانی مرا آزاد کن و سرزنش قبیله‌های عرب را از من دور ساز، چرا که پدرم بردگان را آزاد می‌ساخت؛ از همسایگان نگرهبانی می‌نمود؛ به مردم غذا می‌رسانید؛ آشکارا سلام می‌کرد و در حوادث تلخ روزگار یاور مردم بود." پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: "این صفتها از آن مؤمنان راستین است. اگر پدرت مسلمان بود، ما برای او طلب آمرزش می‌کردیم. سپس فرمود: به پاس احترام به فضایل اخلاقی پدرش، او را آزاد کنید" (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۱۹۳).

تجربه بشری نیز نشان داده که انسان بدون پایبندی به اصول اخلاقی نمی‌تواند زندگی آرامی داشته باشد. در دوران معاصر در کشورهای غربی به دنبال پیشرفت‌هایی که در زمینه علوم تجربی به دست آمد، به تدریج توجه به اصول اخلاقی و فضایل کم‌رنگ شد و حتی در برخی موارد با اخلاق و فضایل اخلاقی مبارزه گردید، اما اخیراً به سبب آسیب‌هایی جدی که از این طریق به جامعه و افراد وارد شده، توجه به اخلاق فزونی یافته است.

تاموس لیکونا در این باره می‌گوید: "واقعاً ما را چه می‌شود؟ نوزادان در آشغال دانی، یک ونیم میلیون سقط جنین در هر سال، افزایش مداوم سوءاستفاده‌های جنسی و بدنی از کودکان، فقیر بودن یک چهارم کودکان! نسل‌های آینده ما، این امور را در پنجاه یا صد سال بعد، چگونه خواهند دید؟. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد بسیاری از مردم آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که این کشور دچار انحطاط معنوی و اخلاقی شده است. این درک و حس فزاینده وجود دارد که مدارس، خانواده‌ها، کلیساها، همه انجمن‌ها و گروه‌ها و آنهایی که در طول تاریخ مسئول انتقال میراث اخلاقی به جوانان بوده‌اند، باید گردهم آیند و با یاری یکدیگر اخلاق کودکان و به طور کلی فرهنگ ما را رشد دهند. مدارس نیز دریافته‌اند که باید پرورش اخلاقی انجام دهند. آنها باید پرورش اخلاقی را بالاترین اولویت خود قرار دهند؛ زیرا این هدف زیربنای دیگر کارها در مدرسه است" (لیکونا، ۱۹۹۷، ص ۲).

بنابراین اخلاق نقش بسیار مهمی در سعادت فردی و اجتماعی انسان دارد و به همین رو از دیگر علوم برتر است و یا دستکم در زمره علمی است که بر دیگر علوم برتری دارند.

پس از بررسی اهمیت و ضرورت علم اخلاق، حال باید پرسید علم اخلاق چیست؟ از چه مسائلی بحث می‌کند و با علوم دیگر چه رابطه‌ای دارد؟

۳. رابطه علم اخلاق با بعضی علوم دیگر

دانشمندان مسلمان علوم را به دو دسته نظری و عملی تقسیم می‌کنند. علوم نظری تنها با شناخت حقیقت امور سر و کار دارد، اما علوم عملی به امور عملی انسان می‌پردازد. به بیان دیگر، علوم نظری ناظر به هست‌ها و علوم عملی ناظر به باید‌هاست. علم اخلاق از علوم عملی است و به همین روی، گزاره‌های موجود در آن ناظر به باید‌هاست.

افزون بر اخلاق، در حقوق نیز با گزاره‌های ناظر به باید‌ها سر و کار داریم و از این رو باید تفاوت علم اخلاق با این علم روشن شود. از سوی دیگر، علم اخلاق با برخی علوم دیگر مانند فلسفه اخلاق، تعلیم و تربیت و روانشناسی نیز رابطه نزدیکی دارد، بدین جهت باید رابطه علم اخلاق با این علوم نیز روشن شود. در این قسمت

نخست تفاوت علم اخلاق با حقوق و سپس رابطه آن با فلسفه اخلاق، روانشناسی و علوم تربیتی را بررسی می‌کنیم.

۳.۱. علم اخلاق و فلسفه اخلاق: چنانکه گفته شد، علم اخلاق از صفت‌های خوب و بد، رفتارهای متناسب با آنها و راه‌های کسب صفت‌های خوب و دوری از صفت‌های بد بحث می‌کند. برای مثال، وقتی در علم اخلاق از صفت شجاعت به عنوان فضیلت سخن می‌رود، رفتارهایی چون نترسیدن از جنگ و حضور در جبهه، حمله کردن به صفوف دشمن و مانند آن، متناسب با این صفت ذکر می‌شوند و آنگاه علم اخلاق راه‌های ایجاد صفت شجاعت را در انسان بیان می‌کند.

در صورتی می‌توان از این مباحث سخن گفت که نخست پذیرفته باشیم صفت‌ها و رفتارهای انسانی خوب و بد دارند؛ انسان باید رفتارهای خوب را انجام دهد و از رفتارهای زشت دوری کند؛ باید صفت‌های خوب را در خود ایجاد و نفس خویش را از صفات زشت پاک کند؛ معیارهایی برای خوبی و بدی صفت‌ها و رفتارها وجود دارد و دوم اینکه تصویری روشن از معنای مفاهیمی چون خوب و بد، زشت و زیبا و ... داشته باشیم. این موضوعات در فلسفه اخلاق مورد بررسی قرار می‌گیرد. افزون بر این، گزاره‌های مورد بحث در علم اخلاق از نوع گزاره‌های ناظر به باید (گزاره‌های تجویزی) هستند، حال آنکه گزاره‌های فلسفه اخلاق، گزاره‌هایی آند ناظر به واقع و هست‌ها (گزاره‌های توصیفی).

بنابراین فلسفه اخلاق با علم اخلاق دو تفاوت اساسی دارد: نخست اینکه در فلسفه اخلاق، مفروضات علم اخلاق بررسی می‌شود و دیگر آنکه گزاره‌های آن توصیفی است.

۳.۲. علم اخلاق و علم حقوق: این دو علم هر دو از علوم عملی‌اند و گزاره‌های آنها تجویزی است، اما با این همه، تفاوت‌هایی نیز دارند که در اینجا برخی از آنها را به اختصار بیان می‌کنیم:

نخست، اینکه دستاورد علم حقوق که به صورت قانون عرضه می‌شود، ضمانت اجرای بیرونی دارد؛ بدین معنا که دولت موظف است قوانین را پس از تصویب اجرا کند و متخلفان را به مجازات رساند. در مقابل، قواعد اخلاقی ضمانت اجرای بیرونی ندارند؛ بدین بیان که حکومت عهده‌دار اجرای قواعد اخلاقی نیست و اگر کسی از

ارزشها یا هنجارهای اخلاقی سر پیچد، دولت وی را مجازات نمی‌کند، چرا که تنها ضمانت اجرایی قواعد اخلاقی، وجدان درونی انسان‌هاست.

دوم، آنکه علم حقوق عهده‌دار وضع قوانینی است که روابط اجتماعی مردم را در این دنیا نظم می‌بخشد، از این رو به رفتارهای فردی انسان‌ها و رفتارهای آنها در ارتباط با خدا و تنظیم این رفتارها توجهی ندارد؛ درحالی که اخلاق تنظیم همه رفتارهای انسان را برعهده دارد، خواه این رفتارها فردی باشد یا جمعی، در ارتباط با خدا باشد، یا در ارتباط با خود و یا دیگران.

سوم، آنکه هدف نهایی اخلاق این است که انسان را به کمال شایسته انسانی برساند، اما هدف حقوق تنها تأمین مصالح دنیوی افراد جامعه است و به مصالح معنوی آنها توجهی ندارد.

البته باید گفت ممکن است برخی قواعد اخلاقی به صورت قانون درآید. برای مثال، توهین به دیگران که نوعی سرپیچی از قواعد اخلاقی است، در قانون نیز جرم محسوب شود. در این صورت قاعده اخلاقی مذکور ویژگی‌های قانون حقوقی را نیز خواهد داشت.

۳.۳. علم اخلاق و تعلیم و تربیت: تعلیم و تربیت عبارت است از مجموعه‌ای از اعمال عمدی و هدف‌دار یک انسان (مربی) بر انسان دیگر (متربی)؛ به ویژه عمل یا تأثیر فرد بالغ و مجرب بر کودک و نوجوان، برای ایجاد صفت‌های اخلاقی و علمی یا مهارت‌های حرف‌های. به سخن دیگر، تعلیم و تربیت فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل شکوفاسازی استعدادهای آدمی است، در جهت رشد و تکامل اختیاری او به سوی هدفهای مطلوب و بر اساس برنامه‌ای سنجیده.

از سوی دیگر، انسان ابعاد مختلفی دارد؛ مانند مادی و جسمانی، علمی، عاطفی، اخلاقی و دینی. علم اخلاق با شناسایی صفت‌های پسندیده و ناپسند و رفتارهای متناسب با آنها و با به کار بستن روش‌های مناسب در صدد است بعد اخلاقی انسان را جهت داده، آن را در مسیر رشد و کمال هدایت کند؛ درحالی که تعلیم و تربیت بر آن است تا همه ابعاد وجودی انسان، از جمله بعد اخلاقی او را به رشد و کمال رساند. بنابراین هدایت بعد اخلاقی انسان به سوی رشد و کمال، در علم اخلاق و تعلیم و تربیت مشترک است و اخلاق جزئی از تعلیم و تربیت به شمار می‌رود.

با این همه، علم اخلاق و تعلیم و تربیت از دو جهت با یکدیگر تفاوت دارند: نخست، آنکه علم اخلاق ضمن بیان چگونگی تخلق انسان به اخلاق نیکو، خود را عهده‌دار بیان صفات و رفتارهای پسندیده و ناپسند نیز می‌داند، در حالی که تعلیم و تربیت به تبیین این موضوع نمی‌پردازد، بلکه این مقوله از اصول موضوعه آن است. دوم آنکه تعلیم و تربیت تنها عهده‌دار رشد و کمال اخلاقی انسان نیست، بلکه به دیگر ابعاد انسان مانند بعد علمی، حرف‌های و دینی نیز نظر دارد و سعی می‌کند انسان را در این زمینه‌ها نیز به کمال برساند.

۳.۴. علم اخلاق و روانشناسی: چنانچه در تعریف علم روانشناسی گفته شده است آن، علمی است که درباره رفتار انسان و حیوان و کاربرد آن در حل مشکلات زندگی انسان به بحث می‌پردازد (مورگان، ۱۹۸۶، ص ۴). البته روانشناسی محدود به مطالعه رفتارهای ظاهری انسان نیست، بلکه سعی دارد از راه رفتارهای ظاهری، عوامل ذهنی و روحی مؤثر بر رفتارها را نیز شناسایی کند. به عبارت دیگر روانشناسی درصدد است بداند انسان چه رفتارهایی را انجام می‌دهد و چرا و چگونه؟ به عنوان مثال یادگیری که رفتاری انسانی است، مطالعه می‌شود تا روشن گردد انسان چه رفتارهایی را می‌آموزد؟ چگونه می‌آموزد؟ و چه عواملی بر یادگیری او مؤثرند؟ که حاصل این تحقیقات با عنوان نظریه‌های یادگیری، در روانشناسی مطرح شده است. این گزاره‌ها جملگی توصیفی‌اند. اما کار روانشناس محدود به این نیست، بلکه می‌کوشد با استفاده از این گزاره‌های توصیفی، مشکلات انسان را در زمینه‌های مختلف یادگیری حل کند. برای مثال، روانشناس سعی دارد شیوه‌های تدریس یا شیوه‌های مطالعه‌ای را طراحی کند که میزان یادگیری و عمق یادگیری را افزایش دهد. بنابراین روانشناسی، هم شامل گزاره‌های توصیفی است و هم شامل گزاره‌های تجویزی. در مقابل، علم اخلاق تنها شامل گزاره‌های تجویزی است؛ بدین بیان که تنها به ما می‌گوید چه صفات و رفتارهایی خوب است و با استفاده از چه روش‌هایی می‌توان آنها را در انسان ایجاد کرد.

از سوی دیگر روانشناسی، رفتارهای انسان در حیطه‌های مختلف - مانند رفتارهای اخلاقی، دینی، علمی، عاطفی و زیستی انسان - را مطالعه کرده، از آن برای بهبود رفتارهای انسان در این زمینه‌ها بهره می‌جوید. اما علم اخلاق تنها به مطالعه بعد اخلاقی انسان و رشد و هدایت آن می‌پردازد.

بنابراین قلمرو روانشناسی از دو نظر وسیعتر از علم اخلاق است: نخست آنکه در روانشناسی همه ابعاد وجودی انسان بررسی می‌گردد؛ در حالی که در علم اخلاق تنها به بعد اخلاقی انسان پرداخته می‌شود. دوم آنکه در روانشناسی، هم گزاره‌های توصیفی وجود دارد و هم گزاره‌های تجویزی، اما در علم اخلاق تنها با گزاره‌های تجویزی سر و کار داریم.

گذشته از وسعت قلمرو روانشناسی، اخلاق از دو جهت به علم روانشناسی وابسته است: نخست، در شناخت ابعاد وجودی و قوای انسان و چگونگی رفتار او، چرا که این آگاهی‌ها برای شناسایی صفتهای پسندیده و ناپسندیده امری ضروری است. دوم، در شناسایی راه‌های مؤثر برای ایجاد صفات پسندیده و رهایی از صفتهای ناپسند. برای مثال، علم اخلاق در صورتی در تربیت اخلاقی موفق خواهد بود که بدانند یک صفت چگونه در انسان به وجود می‌آید؟ چه عواملی در تقویت یا تضعیف یک صفت مؤثرند؟ چگونه می‌توان فرد را به انجام عملی وادار کرد یا او را از انجام آن بازداشت؟ علم اخلاق این آگاهی‌ها را نیز از علم روانشناسی به‌دست می‌آورد. بدین ترتیب، آشکار می‌شود که روانشناسی افزون بر اینکه فراگیرتر از تعلیم و تربیت است، منبعی برای تعلیم و تربیت محسوب می‌شود.

۴. تاریخچه علم اخلاق اسلامی

خداوند یکی از اهداف اساسی بعثت پیامبر اسلام ﷺ را تزکیه مردم از آلودگی‌های اخلاقی می‌داند:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (آل عمران، ۱۶۳)؛ به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.